

## بررسی روشهای تبلیغ ادیان الهی

دکتر عباس همایی

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

(از ص ۱۱۷ تا ۱۳۰)

### چکیده:

انبیاء در دعوت خود روشهای مختلفی را بکار گرفته‌اند که حکمت، موعظه  
حسنه و جدال محورهای کلی آنست و در شرایط خاص می‌تواند از برخورد  
قهرآمیز بهره گرفته شود. در مقابل نیز ائمه کفر، ملأ، مترف و عوام نادان به مقابله  
پرداخته و از شیوه‌هایی چون بی اعتنائی، جنگ روانی، تهمت، جلوگیری از  
تبلیغ، شکنجه، تبعید و قتل استفاده کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: حکمت، موعظه حسنه، جدال، ملأ، مترف و ائمه کفر.

## مقدمه:

پیامبران (ع) نیز بنابر اقتضای وجود تفاوت و اختلاف در عالم هستی دارای مراتب گوناگونی هستند: تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض منهم من كلم و رفع بعضهم درجات... (البقره / ۲۵۳) به همانگونه که ملائکه مقامات معلومی دارند، و ما منّا ائله مقام معلوم (الصافات / ۱۶۴) و اصولاً اختلاف میان مخلوقات از آیات الهی است: و من اياته خلق السموات والارض و اختلاف السنكهم والوانكهم انّ فى ذلك لآيات للعالمين (الروم / ۲۲) این نیز طبیعی است که هر پیامبری متناسب با فرهنگ رایج در قوم خود به دعوت آنها پردازد و با زبان آنها سخن بگوید: و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم (ابراهیم / ۴) و باز طبیعی است که امیال افراد، آنها را به موضعگیری در مقابل هر حرکت اصلاحی و ادار نماید، بدانگونه که بنی اسرائیل بودند: افكلما جاءكم رسول بما لا تهوى انفسكم استكبرتم ففرقاً كذبتم و فريقاً تقتلون (البقره / ۷۸) و نخستین موضعگیری مخالفین در مقابل دعوت پیامبران (ع)، بی توجهی به دعوت بوده است: و ائى كلما دعوتهم لتغفر لهم جعلوا اصابعهم فى اذانهم و استغشوا ثيابهم (نوح / ۷) و قالوا قلوبنا غلف (البقره / ۸۸) و قال الذین كفروا لاتسمعوا لهذا القرآن و الغوا فيه لعلکم تغلبون (فصلت / ۲۶) بنابراین باید دید که:

الف: آیا شیوه دعوت انبیاء صرفاً تأثیری بوده و از نوع برخورد جامعه اثر نپذیرفته و یا اینکه مجموعه‌ای از روشها متناسب با وضعیت جامعه بکار گرفته می‌شده است؟

- ب: در دعوت انبیاء بشارت مقدم بوده و یا اینکه انذار تقدم داشته است؟  
ج: وجوه مشترکی که در دعوت همه انبیاء وجود داشته، چه بوده است؟

## تقدم انذار یا تبشیر؟

قرآن پیامبران را نخست مبشّر و پس از آن منذر معرفی می‌نماید: فبعث الله

التَّائِبِينَ مَبْشَرِينَ وَمَنْذَرِينَ (البقره / ۲۱۳) رسلاً مبشرين و منذرین (النساء / ۱۶۵) و ما نرسل المرسلین الا مبشرين و منذرین (الانعام / ۴۸ و الکهف / ۵۶)  
از سوی دیگر مشاهده می‌کنیم که در بسیاری از موارد به پیامبری فرمان انذار داده می‌شود: اَنَا ارسلنا نوحاً الى قومه أَنْ اذار الناس (نوح / ۱) و حتی نزول ملائکه بر منتخبین خدا با دستور انذار مطرح می‌گردد: يَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِ عَلِيٍّ مِنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا (التَّحَلُّ / ۲)

و حتی در آیات ابتدای سوره المدثر - که بنابر نقلهای متعدّد در زمره نخستین آیات نازل شده بر پیامبر (ص) است (بنگريد به: طبرسی، ج ۵، ص ۳۸۴، طباطبایی، ج ۲۰، ص ۷۹، رازی، ج ۳۰، ص ۱۸۹، ۱۹۰، و آلوسی، ج ۱۶، ص ۱۹۸ و ۱۹۹) نیز دستور به انذار تقدّم دارد: یا ایها المّدثر قم فأنذر و باز می‌بینیم که دعوت علنی پیامبر (ص) با انذار شروع می‌شود: و اذار عشیرتک الاقربین (الشّعراء / ۲۱۴)

این دوگانگی ظاهری در تقدّم انذار یا تبشیر را چگونه می‌توان توجیه کرد؟  
فروض مختلفی متصور است:

- ۱- تقدّم انذار در بعضی آیات و پیشی گرفتن تبشیر در برخی دیگر، صرفاً بخاطر تفنّن در عبارت بوده و هیچ هدف خاصّی را دنبال نمی‌نماید.
- ۲- در هر سوره متناسب با موضوعات و محورهای آن سوره، انذار یا تبشیر مقدم می‌شود، همانگونه که نگارنده در بحث تناسب بدین مسأله به شکل عام اعتقاد دارد (ممامی، ۵۴ تا ۵۶).

۳- تقدّم و تأخیر انذار و تبشیر، صرفاً بستگی به وضعیت مخاطب دارد و برای آن نمی‌توان الگوی خاصّی در نظر گرفت.

۴- انذار تقدّم مقطعی دارد و تبشیر تقدّم دائمی. یعنی در ابتدای دعوت که باید مخاطبین را از وضع موجود به یکباره منقطع ساخت، انذار بکار می‌آید تا مردم را که غالباً روحیه محافظه‌کاری دارند و به وضعیت موجود عادت کرده و بدان راضی هستند، به استماع دعوت کشانید و پس از آن با تبشیر مستمر و غالب بر انذار، آنها را

هدایت کرد.

آنچه چهارمین فرض را تقویت می‌کند، نوع آیات و سور نازل شده در ابتدای بعثت است که چه از جهت معنی و چه از لحاظ ساختاری و لفظی بیشتر جنبه کوبندگی دارد یعنی لحن آیات بیشتر عتاب دارد و آیات غالباً کوتاه بوده و در بسیاری از موارد به ترسیم صحنه‌های دهشتناک پس از مرگ و عالم قیامت می‌پردازد (جهت اطلاع از خصوصیات آیات و سور مکی بنگرید به: سیوطی، ج ۱ ص ۳۶ تا ۷۲ و حجتی، ص ۱۵ تا ۲۱).

### دلایل کلی توفیق پیامبران (ص)

دلایل کلی موفقیت پیامبران (ع) را می‌توان چنین بر شمرد:

نخست آنکه تعالیم آنها متناسب با وضعیت هرامت بوده: لكل جعلنا منكم شرعه و منهاجاً و لو شاء الله لجعلكم امه واحده ولكن ليلوكم في ما اتيكم (المائدة / ۴۸)

دوم اینکه زبان بیان آنها، با وضعیت مردم تناسب داشته است: و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه ليبين لهم (ابراهيم / ۴) که همین مطلب درباره پیامبر اسلام (ص) بارها مورد تأکید قرار می‌گیرد: ولقد يسرنا القرآن للذكر فهل من مدكر (القمر / ۱۷، ۲۲، ۳۲، ۴۰)

سوم اینکه پیامبران از میان توده مردم برخاسته‌اند و این اگرچه مورد اعتراض عده‌ای واقع گردیده: وقالوا لو لانزل هذا القرآن على رجل من القريتين عظيم (الزخرف / ۳۱) ولی خداوند آنرا نعمت می‌شمرد و بدان بر مردم منت می‌گذارد: لقد من الله على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا من انفسهم (ال عمران / ۱۶۴)

چهارم آنکه دعوت هر پیامبری، تکمیل دعوت پیامبران قبل بوده است و مردم را به تشنت فکری نمی‌کشاند کما اینکه عیسی (ع) خود را مصدق تورات می‌شمرد و مصدقاً لما بين يدي من التوریه (آل عمران / ۵۰) و اذ قال عیسی ابن مریم یا بنی

اسرائیل ائى رسول الله اليكم مصداقاً لما بين يدي من التوريه (الصّف / ۶) و قرآن بارها اين مطلب را در مورد پيامبر اسلام (ص) گوشزد مى نمايد: فانه نزل على قلبك باذن الله مصداقاً لما بين يديه (البقره / ۹۷) نزل عليك الكتاب بالحق مصداقاً لما بين يديه (آل عمران / ۳) و باز برياگانگى دعوت انبياء (ع) تأكيد دارد: لانفرق بين احد من رسله (البقره / ۲۸۶) و تقوى را درگروايمان به پيامبران پيشين مى داند: و الذين يؤمنون بما انزل اليك و ما انزل من قبلك (البقره / ۴) و شريعت پيامبران بزرگ را در راستا مى بيند: شرع لكم من الدين ما وصى به نوحاً و الذى اوحينا اليك و ما وصىنا به ابراهيم و موسى و عيسى ان اقيموا الدين و لاتتفرقيه (الشورى / ۱۳)

پنجم اينكه پيامبران (ع) حتى الامكان مردم را در تفكر در مضامين دعوت آسوده گذاشته و اصولاً پذيرش دين را اختياري مى دانسته اند: لا اكراه فى الدين قد تبين الرشد من الغي (البقره / ۲۵۶) و خود را مسلط بر مردم نمى شمرده اند: (فذكر انما انت مذكر لست عليهم بمسيطر) (الغاشيه / ۲۱ و ۲۲) و ما انت عليهم بجبار (ق / ۴۵) و خويش را نگاهبان مردم براى پذيرش دين نمى خوانده اند: فان عرضوا فما ارسلناك عليهم خفيظاً ان عليك الا البلاغ (الشورى / ۴۸) و حتى در برخورد با مكذبين نيز بدينگونه برخورد مى كند كه: و كذب به قومك و هو الحق قل لست عليكم بوكيل (الانعام / ۶۶)

### محورهای کلی دعوت

پيامبران (ع) در تبليغ دين خود از سه محور حكمت، موعظه حسنه و جدال استفاده مى كرده اند كه پيامبر اسلام (ص) نيز به همين فرا خوانده شده است: ادع الى سبيل ربك بالحكمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتى هي احسن (التحل / ۱۲۵)

### الف: حکمت

حکمت را رسیدن به حق به وسیله علم و عقل معنی کرده‌اند (راغب، ۱۲۶) و حکمت خدا را شناخت اشیاء و ایجاد آنها با کمال استواری خوانده و حکمت انسان را شناخت موجودات و انجام اعمال خیر شمرده‌اند (همان) برخی نیز در آیه مذکور، حکمت را حجتی که به حق آشکار منتهی شود، دانسته‌اند (طباطبایی، ج ۱۲، ص ۳۷۱) و بعضی نیز منظور از حکمت در این آیه را خود قرآن دانسته‌اند (طبرسی، ج ۳، ص ۳۹۲) و باز برخی حکمت را خو نبوت شمرده‌اند (همان)

### ب: موعظه حسنه

وعظ را دور کردن از چیزی به وسیله ترساندن و یا یادآوری خیر به گونه‌ای که دل بدان نرم گردد، معنی کرده‌اند (راغب، ۵۶۴ نیز بنگرید به: طبرسی، ج ۳، ص ۳۹۲) و برخی نیز موعظه حسنه را مواظ قرآن شمرده‌اند (طبرسی، ج ۳، ص ۳۹۲).

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

### ج: جدال

جدال را یورش برای مغلوب کردن دشمن معنی کرده‌اند (راغب، ۸۷) و گفته‌اند که جدال حجتی است که برای شکست دشمن بکار گرفته می‌شود بدون اینکه بکار گیرنده آن در پی ظهور حق باشد و قصد وی تنها شکست طرف مقابل است (طباطبایی، ج ۱۲، ص ۳۷۱) و برخی جدال در این آیه را به اندازه قدرت درک دشمن معنی کرده‌اند و برای این مدعا به حدیث «امرنا معاشر الانبیاء أن نکلّم الناس علی قدر عقولهم» (طبرسی، ج ۳، ص ۳۹۲).

نکته قابل توجه در آیه اینست که:

اولاً حکمت به صفت حسن متّصف نشده است ولی موعظه و جدال به دو نوع حسن و غیر حسن منقسم شده‌اند.

ثانیاً از مخاطبین این سه روش سخنی بعمل نیامده و بدین لحاظ برخی گمان

کرده‌اند که برای همه مخاطبین باید هر سه شیوه بکار گرفته شود، ولی همانگونه که برخی مانند علامه طباطبایی گفته‌اند، چنین لزومی نیست (ج ۱۲، ص ۳۷۳). شاید بتوان گفت که ترتیبی منطقی میان سه شیوه وجود دارد یعنی اگر مقصود بوسیله حکمت حاصل شد، به موعظه حسنه نوبت نمی‌رسد و چنانچه بتوان با حکمت و موعظه حسنه به مقصود رسید، دلیلی برای جدال وجود ندارد. در اینجا ذکر دو مطلب ضروری است:

نخست آنکه اجبار نبودن در دین، مربوط به مرحله پیش از پذیرش آنست و طبیعی است که چنانچه کسی دین را پذیرفت و از مزایای اجتماعی آن در جامعه متدین بهره‌مند شد، باید به دستورات آن ملتزم باشد و نمی‌تواند از احکام دین تخطی کند و جامعه متدین می‌تواند او را به اجرای دستورات دینی ملزم نماید. دوم اینکه جهاد به عنوان آخرین مرحله دعوت، در قرآن مطرح شده و حقیقتی غیر قابل انکار به شمار می‌آید ولی اینکه موارد جواز و یا وجوب آن چیست، از حوصله بحث ما خارج است (بنگرید به: مروارید، ج ۳۳ تا ۳۶).

### موارد دعوت انبیاء (ع)

در این بخش از مقاله، مواردی از دعوت انبیاء (ع) به عنوان نمونه ذکر می‌شود که از این موارد می‌توان الگوهایی برداشت نمود:

#### روش عاطفی:

- ۱- نوح (ع)، ائی لکم رسول امین (الشعراء / ۱۰۷)
- ابلغکم رسالات ربی و أنصح لکم (الاعراف / ۶۲)
- ۲- ابراهیم (ع): یا ابت ائی اخاف أن یمسک عذاب من الرحمن (مریم / ۴۵)  
یا ابت لم تعبد ما لایسمع و لایبصر و لایغنی عنک شیئاً (مریم / ۴۲)
- ۳- موسی (ع): اذهب الی فرعون انه طغی فقول له قولاً لیناً (طه / ۴۴)

اذهب الى فرعون ائه طفی فقل هل لك الى أن تزكى (النّازعات / ۱۸)  
۴- محمد (ع): لقد جاءكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم  
(التوبة / ۱۲۸) و اعلموا أنّ فيكم رسول الله لويطيعكم في كثير من الامر لعنتم  
(الحجرات / ۷)

### اعراض

- ۱- ابراهيم (ع) يا ابراهيم اعرض عن هذا (هود / ۷۶)
- ۲- يوسف (ع): يوسف اعرض عن هذا (يوسف ۲۹)
- ۳- محمد (ع): فأعرض عن من تولّى عن ذكرنا (النجم / ۲۹)

### انتظار

- ۱- نوح (ع): فسوف تعلمون من يأتيه عذاب يخزيه (هود / ۳۹)
- ۲- لوط (ع): إنّ موعدهم الصبح أليس الصبح بقريب (هود / ۸۱)
- ۳- موسى (ع): باياتنا انما و من اتبعكما الغالبون (القصص / ۳۵)
- ۴- محمد (ع): قل انتظروا انا منتظرون (الانعام / ۱۵۸)

### جدل:

- ۱- نوح (ع): آيات ۲۸ تا ۳۵ سوره هود (ع)
- ۲- ابراهيم (ع): آيه ۲۵۸ سوره البقره
- آيات ۷۶ تا ۸۱ سوره الانعام
- ۳- موسى (ع): آيات ۱۵ تا ۳۱ سوره الشعراء

### نحوه برخورد با دعوت:

در مقابل پیامبران (ع) مخاطبینی با سطح علمی و فرهنگی گوناگون وجود داشته اند که همین تنوع در مخاطب، کار را بر پیامبر مشکل می کند. افراد را در



برخورد با دعوت پیامبران (ع) می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

۱- گروندگان بی قید و شرط

۲- گروندگان مشروط

۳- مخالفین علنی

۴- مخالفین در نهان

### ۱- گروندگان بی قید و شرط

بهترین نمونه برای اینگونه افراد را می‌توان ساحران مغلوب در مقابله با موسی (ع) دانست: فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ قَالَ آمَنْتُمْ لَه قَبْلَ أَنْ أَدْنِ لَكُمْ أَنَّهُ لَكَبِيرِكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السَّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأَصْلَبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ قَالُوا لَا ضَيْرَآئِنَا إِلَى رَبِّنَا مَنَقَلِبُونَ (الشعراء / ۴۶ تا ۵۰) یعنی ساحران پس از شکست در مقابل موسی (ع) به خدای او ایمان می‌آورند و در مقابل تهدید جدی فرعون نمی‌ترسند و مرگ با درد شدید رابی ضرر می‌بینند، چرا که به سوی پروردگارشان باز می‌گردند.

اصولاً اسلام پیروان خود را پس از پذیرش دین، به اطاعت مطلق از پیامبر (ص) فرمان می‌دهد: وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مِؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا (الاحزاب / ۳۶) و پیامبر (ص) را سزاوارتر از خود مؤمنین نسبت به آنها می‌شمرد: النَّبِيُّ أَوْلىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ (الاحزاب / ۶) و از مؤمنین شنوایی و اطاعت می‌طلبد: وَ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا (البقره / ۲۸۵)

دَقَّتْ دَرِ آيَةِ (وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مِؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا...) وَ تَفْكِيكِ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ - که حداقل برای تأکید است - ما را به این رهنمون می‌سازد که منظور از قضاء، نوع تشریعی آنست و طرح قضاوت پیامبر (ص) در کنار قضای الهی (آنها) با عطف به (او) قطعی بودن حکم پیامبر (ص) را تأکید می‌کند: (جهت اطلاع بیشتر بنگرید

به: طباطبائی، ج ۱۶ ص ۳۲۱ و ۳۲۲ و طبرسی، ج ۴، ص ۳۵۹ و ۳۶۰ و رازی، ج ۲۴ ص ۱۸۵

## گروندگان مشروط

یکی از شرطهای مخالفین پیامبران (ع)، از جنس بشر نبودن پیامبر بوده است و اصولاً بشر بودن پیامبر را غیر ممکن و یا بسیار بعید می دانسته اند: و قالوا مال هذا الرسول يأكل الطعام ويمشي في الأسواق (الفرقان / ۷) و بدین لحاظ شرایط خاصی را از پیامبر طلب می کردند: لولا أنزل اليه ملك فيكون معه نذيراً (الفرقان / ۷) أو تسقط السماء كما زعمت علينا كسفاً أوتأتى بالله و الملائكة قبيلاً (الاسراء / ۹۲)

نیز از شرطهای آنها، طرد افراد بی نام و نشان بوده است، همان ایرادی که به نوح (ع) گرفتند که: و ما نريك اتبعك ألا الذين هم اراذلنا بادي الرأي (هود / ۲۸) و جواب شنیدند که: و ما أنا بطارد الذين امنوا (هود / ۲۹): نظیر این مسأله در مشرکین زمان پیامبر (ص) وجود داشت که با برخورد شدید قرآن مواجه شد: و لا تطرد الذين يدعون ربهم بالغدوة والعشي يريدون وجهه (الانعام / ۵۲) باز می توان از گروندگان مشروط، گروهی از المؤلفه قلوبهم را یاد کرد که همراهی آنها با مسلمانان - به عنوان مسلمان یا هم پیمان با مسلمانان - مشروط به منافع مالی این افراد بوده و بدین لحاظ یکی از مصارف زکات تعیین شده است انما الصدقات للفقراء والمساكين والعاملین علیها و المؤلفه قلوبهم (التوبه / ۶۰)

## مخالفین علنی:

مخالفین علنی پیامبران (ع) را می توان به چند گونه تقسیم کرد تقسیم نخست به لحاظ تفکر آنها نسبت به مبدأ هستی است با این نگاه، مخالفین علنی پیامبران به دهریون، مشرکان و پیروان ادیان توحیدی پیشین تقسیم می شوند. دهریون (و به تعبیری ماتریالیستها)، تنها به جهان ماده و همین زندگانی دنیوی معتقدند: و قالوا ماهی إلا حیاتنا الدنیا نموت و نحیی و ما یهلکنا إلا الدهر (الجاثیه / ۲۴)

مشرکان نیز خدای واحد قهار را به خدایان متعدد ترجیح نمی دهند و پیامبارن(ع) را مورد حمله قرار می دهند که چرا آنها را به توحید می خوانند: قالوا اجئتنا لتأفكنا عن الهتنا (الاحقاف / ۲۲)

پیروان ادیان توحیدی پیشین نیز در مواردی به شدت با پیامبر جدید مخالفت می کردند، همانگونه که بنی اسرائیل هم با عیسی (ع) و هم با محمد (ع) درگیر بودند: وقالت اليهود ليست النصارى على شيء (البقره / ۱۱۲) لتجدنّ اشدّ الناس عداوه للذين امنوا اليهود (المائده / ۸۲)

برای مخالفین علنی پیامبران (ع) می توان دسته بندی ائمه کفر، مترف و ملأ و عوام نادان را بر شمرد. ائمه کفر که در مواردی خود را در اندازه خدایی می دیدند: اذ قال ابراهيم ربي الذي ويميت قال انا احبي واميت (البقره / ۲۵۸) فحشر فنادى فقال انا ربكم الاعلى (التازعات / ۲۳ و ۲۴) طبیعی است که با دعوت پیامبران مخالفت کنند، چرا که اصولاً پیامبران دسته بندی های متعارف برای مردم بر هم می زدند و این امثال فرعون هستند که بدان نیاز دارند: انّ فرعون علا فى الارض و جعل اهلها شيعاً (القصص / ۴) و گزونه موسى (ع) به دنبال رهایی مردم است: انّ ارسل معى بنى اسرائيل (الشعراء / ۱۱) و پیامبر اسلام (ص) نیز ملاک برتری نزد خدا را تقوی می داند: يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر و أنثى و جعلناكم شعوباً و قبائل لتعارفوا انّ اكرمكم عند الله اتقاكم (الحجرات / ۱۲)

ملأ را گروهی که بر تصمیم متفق هستند، معنی کرده اند: «الملأ جماعه يجتمعون على رأى فيملثون العيون رواء و منظرأ و النفوس بهاء و جلالاً (راغب، ۴۹۲) و بدین لحاظ قرآن این کلمه را معمولاً در مورد مشاورین حکام بکار برده است، همانند اطرافیان ملکه سبأ (قالت يا ايها الملأ أفتونى فى أمرى: النمل / ۳۲) و اطرافیان فرعون (و قال الملأ من قوم فرعون أتذر موسى و قومه: (الاعراف / ۱۲۷)

مترفین را کسانی می دانند که نعمت بسیاری به آنها داده شده است (راغب، ۷۰) و به تعبیری سیراب شده اند (ترف الثّبات ترفاً: تروى: شرتونى، ج ۱، ص ۳۲۱)

طبیعی است که چنین افرادی بخاطر محافظه کاری و ترس از فقدان نعمت مخالفت شدید با پیامبران (ع) داشته باشند: و ما ارسلنا فی قریه من نذیر الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون (سبأ / ۳۴) و کذلک ما ارسلنا من قبلک فی قریه من نذیر الا قال مترفوها انا وجدنا اباؤنا علی امه و انا علی اثارهم مقتدون (الزخرف / ۲۳)

عوام نادان نیز بنابر تقلید کورکورانه با پیامبران مخالفت می کرده اند: و قالوا ربنا انا اطعنا سادتنا و کبراءنا فأضلّونا السبیل (الاحزاب / ۶۷) و این تعصب جاهلی است که باعث می شود، سخن پیامبر را نفهمد: قالوا یا شعیب ما نفقه کثیراً مما تقول (هود / ۹۱) و این مانند آنست که خود را بفریبند، چرا که در دلهای خویشان، تعصب گذرانده اند: اذ جعل الذین کفروا فی قلوبهم الحمیة الحمیة الجاهلیة (الفتح / ۲۶)

### استواری انبیاء (ع) در دعوت:

قرآن همانگونه که پیامبر (ص) را به نر می در مقابل مؤمنین فرا می خواند: و اخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین (الشعراء / ۲۱۴) و این توصیف حال پیامبر (ص) و مؤمنین است که: محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم (الفتح / ۲۹)

همین مسأله در مورد نوح (ع): اذ قال لقومه یا قوم ان کان کبر علیکم مقامی و تذکیری بایات الله فعلى الله توکللت فأجمعوا امرکم و شرکاءکم (یونس / ۷۱)، ابراهیم (ع): انا براء و امنکم و مما تعبدون من دون الله کفرنا بکم و بدابیننا و بینکم العداء و البغضاء ابدأ حتى تؤمنوا بالله وحده (الممتحنه / ۴) و موسی (ع): و قال موسی ان تکفروا انتم و من فی الارض جمیعاً فان الله لغنی حمید (ابراهیم / ۸) مشاهده می شود و بهترین نمونه آن در سوره الکافرون مشاهده می شود. قل یا ایها الکافرون لا اعبد ما تعبدون و لا انتم عابدون ما اعبد و لا انا عابد ما عبدتم و لا انتم عابدون ما عبدکم دینکم ولی دین و در سیره پیامبر (ص) و علی (ع) که زاده مکتب قرآن است، دیده می شود و ما برای حسن ختام، به نمونه ای از آن اشاره

می‌کنیم. علی (ع) در پاسخ به برخی از افراد که از وی می‌خواستند، فعلاً معاویه را خلع نکند و در چند جبهه درگیر نشود، می‌فرماید أأمرونی أن اطلب النصرة بالجور (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶)

در مقابل همه روشهای پیامبران (ع)، دشمنان نیز مقابله‌هایی کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به بی‌تفاوتی، جلوگیری از تبلیغ، تهمت، جنگ روانی، شکنجه، تبعید و قتل اشاره نموده که به یاری خدا در مقاله‌ای دیگر به آن می‌پردازیم:

#### نتیجه:

همه انبیاء (ع) به دنبال هدفی واحد بودند و هر پیامبری مکمل و تداوم بخش راه پیامبر پیشین و مصدق اوست و تعلیم و شیوه تبلیغ هر پیامبری متناسب با زمان و مکان و سطح فکر و فرهنگ مردم بوده است. پیامبران (ع) در دعوت خود از دو راه کلی انذار و تبشیر استفاده می‌کردند و از روش حکمت، موعظه حسنه و جدال بهره‌مند می‌شدند و استفاده از خشونت را برای دعوت به اصل دین بکار نمی‌برده‌اند.

طبیعی است که در مقابل این دعوت، ائمه کفر، ملأ، مترف و عوام نادان قرار بگیرند و علیرغم استواری پیامبران (ع)، از حربه‌های مختلفی همچون بی‌تفاوتی، جلوگیری از تبلیغ، تهمت، جنگ روانی، شکنجه، تبعید و قتل استفاده کنند

#### توصیه برای تحقیق بیشتر

- ۱- بررسی ویژگی‌های فردی پیامبران (ع) و سنجش میزان تأثیر آن در روش تبلیغ
- ۲- شناخت دلایل اساسی منع مخالفین پیامبران (ع) از فراگیری دعوت آنان.
- ۳- بررسی عوامل مؤثر در گرایش هر دسته از افراد به تعالیم پیامبران (ع).

منابع:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه، به تحقیق محمد دشتی، انتشارات علامه، چاپ اول.
- ۳- آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، داراحیاء التراث العربی، چاپ چهارم.
- ۴- حجتی، سید محمد باقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم.
- ۵- رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم.
- ۶- راغب اصفهانی، حسین، (معجم) مفردات الفاظ القرآن، دارالکاتب العربی، چاپ اول.
- ۷- سیوطی، عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، منشورات رضی، چاپ دوم.
- ۸- شرتونی، سعید، اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد، دارالاسوه، چاپ اول.
- ۹- مروارید، علی اصغر، الموسوعات الفقهیه، دارالتراث، چاپ اول.
- ۱۰- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، کتابفروشی اسماعیلیان، افسست چاپ دوم.
- ۱۱- طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، کتابخانه آیت الله مرعشی، افسست چاپ دوم.
- ۱۲- همای، عباس، چهره زیبای قرآن، انتشارات بصائر، چاپ اول.